

را بجان و نبال امان دهد - و طایفه که ره گزای مخالفت و عصیان باشد آنها را بمعرض قتل در آورد - و در نهب و غارت دقیقه مهمل نگذارد - و روز وصول الویة فیروزی بکابل معبد خان بهادر ظفر جنگ را با بیماری از جدها مرخص گردانیدند *

روز جمعه غره ماه صفر خاتان دین پرور بروضة خلد آئین معبد آرای از ایک جنانی حضرت فردوس مکنی انار الله برهانه و مرقد فیض مورد محفوفه مغفرت و رضوان رقیه سلطان بیگم تشریف برده بعد از ادای اداب زیارت پانزده هزار روپیه از سرکار والا و پنج هزار روپیه که در اسی سماء عظمت بطریق نذر آورده بودند بصدقه و دیگر اصحاب احتیاج عطا فرمودند *

هفتم [صفر] بخان دوران بهادر نصرت جنگ نیز که از عقب آمده ملازمت نموده بود حکم شد که با بسیاری از بندها به تنبیه هزارجات بشناید - و از یکطرف او و از جانب دیگر سعیدخان بهادر بحر زمین اینان در آمده و گروه فتنه پزوه را در میان گرفته باستمالت مطیع و استباحت عامی پیردازند - ظفر خان که از کشمیر همراه پهلوی آمده سعادت ملازمت اندر خفته بود بمرحمت خلعت و اسب با زین نقره - و جانم پاره خان شخصی اهدیان بعنایت اسب و هلم مباحی گشته همراه خان نصرت جنگ دستوری یافتند - چون از وقایع صوبه گجرات بمجامع حقایق مجامع رسید که سرانرا از خان فوجدار پدن *

رحمت هستی ازین جهان بر بنعت
با پهلوان اورا بانعامه مناصب و دیگر مواظف پادشاهی نوازش

معین شدن سعید خان بهادر ظفر

جنگ بمالش هزارجات حوالی کابل

چون حضرت جناب سگانی کار دشوار پادشاهی را که در بیعت مینویسد
 الهی عت آسان گرفته دل بر عشرت گرائی نهاده بودند - و مهم
 حضور را به پندگاران و معاملات دور دست را به نظام صوبجات
 باز گذاشته قواعد جهانگداری و قوانین فرمان گذاری که رونق کار
 ملک و ملت و رواج بازار دین و دولت باجرای آن باز بسته
 اامت باختلال افتاده بود - و یلنگتوش باطل کوش فرصت یافته
 بعضی از اویماقات هزارجات ثغور کابل را که همواره مطیع حکام آن
 ولایت بوده بمرام مال گذاری و خدمت گاری قیام می نمودند
 بزیر دستی و امتیلا مذاکاد خود ساخته از اطاعت ناظم صوبه کابل
 باز داشته بود - بعد از جلوس اقبال مانوس اورنگ ارای جهانگداری
 عزیمت ملکنده مصمم گشته بود که هرگاه سرزمین کابل مورد راپات
 جهان کها گردد به تنبیه آن گروه فساد پژوه که از شوریده بخشنی
 و شورش پژوهی درین عهد معادت مهت نیز دل نهاد اطاعت و
 انقیاد نگشته اند چنان برداخته آید که دیگر هیچ فتنه گر زیاده
 در پیرامون چنین حرکات ناهمندی نگرود بنابراین درینوقت که غبار
 مهتر حارموالکب کواکب شمار هوای آبی سرزمین را عنبر آمیز گردانید
 حکم شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش آن گروه برداخته
 از متابعت یلنگتوش باز دارد - هرکه از متابعت بیلی پذیرای
 اطاعت گشته بدستور سابق کماقادی خراج نعلن و تپان نورزده او

رقم ۱۰۵۰
 شماره ۱۰۵۰
 (۱۴۷)
 پیوستند - و از پیشگاه مزاحم بجمفر خان اسپ از طویلک خاصه
 با زمین مطا عنایت شد .

هفتم [محرم] یعنی الدوله سعادت ملازمت دریافت .
 نهم [محرم] باغ صفا بنزول اقدس خضارت تازه پذیرفت -
 و ده هزار روپیه مقرر این ماه با صاحب امتحاق رسید .

هزدهم [محرم] خرد کجیل بوزود منکب محمود میمنت آمود
 گردید - در اینجا بقدر بارانی شد و بر کوه چقارتو که نزدیک آگست
 برف بارید - با آنکه غره خرداد بود از کثرت برفوت بی هوشتین
 و آتش نیارستند گذرانید - باختر برج دولت پادشاه زاده
 مراد بخش اسپ از طویلک خاصه با زمین طلا - و براجه بیتهدان
 اسپ از طویلک خاصه با زمین مطا - مرحمت فرمودند - مکرمت
 خان که حسب الحکم پیشتر بکابل رفته بود به تلامیم مدد
 منیه فایض گشت .

بیست و سیم [محرم] در موضع بگرامی معید خان بهادر
 ظفر جنگ بفرمان خاقان کپهان از عقب آمده با تمام عتبه مرغن
 مرتبه شرف اندرز گردید .

بیست و پنجم [محرم] در گزیده ترین سعادت و بهترین ارقا
 نزهت آباد کابل بمهجه اعلام فیروزی فروغ آگین شد - و چون حکم
 شد بود که در منزل معید خان بهادر ظفر جنگ که بهترین منازل
 کابل اسپ جهروکه دولت خانگ خاص و عام و دولت خانگ خاص
 بهارند - و هنوز به تمام فرمیده بود در باغ آهو خانه که متصل باغ
 غیر است نازل فرمودند .

رای سنگه علم عنایت شد - خانه زاک خان باضافه پانصدی چار صد
 هزار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد هزار - و از امل و اضافه راجه
 حیرام بمنصب هزاری هزار حوار - و گوکل داس موصودیه بمنصب
 هزاری ششصد هزار - کلمیاب گشتند - عبد الرحمن ولد صادق خان

بخطاب مرحمت خان نوازش یافت

بیست و ششم [ذی الحجّه] بگوهر امروز سلطنت پادشاهزاده
 محمد دارا شکوه حکم شد - که با نوئیقان بلند مکان و مایر بندها
 که در خدمت آن اختر برج اتجال معین گشته اند - دوسه
 منزل عقب لشکر نصرت اترمی آمده باشند تا عبور عساکر
 فیروزی از کتل خیبر و دیگر تنگناها بآسانی واقع شود - و
 خود با دیامت روز انزوم پیشتر نهضت نموده بیست و هشتم بهزور
 خیمتگی داخل پیداور گشتند - و باغ ظفر خان به نزول اقدس
 نصارت فرمودی یافت

سایع ماه مذکور بجهت تنگی راه پمپن الدوله و راجه
 جسونک سنگه و جعفر خان و چندی دیگر را در پیداور گذاشته
 بمنزل جمروه تشریف فرمودند - و باینان حکم شد - که از عقب
 بیایند

غره محرم [۱۰۵۰] موضع علی مسجد محط راپات جهان کجا
 گردید - راجه بیتلنداس که یاسر پهاقانی خزانه از دار افضلیه
 اکبر آباد بدار الجملطه رهبر رسانیده بدرگاه خواتین پناه روانه شده
 بود - بدتقیل آستان مدره مکرم ناصیه بختی براندر حیات
 میوم [محرم] راجه جسونک سنگه و جعفر خان پادشاه

در زمان پادشاهان (۱۴۵۰) : خاندان پادشاهان

نصرت ممان گردید - و تمیغه گردن اقبال پادشاهزاده سعید
دارالحکوه با همگی نوئیقان بشرف ملازمت فایز گشتند - خاندان
بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بمرحمت فیل
از حلقه خاصه - و راجه چیمنگه و مبارز خان و راد امر سنگه
- و عوف خان بعنایت امپ بلند پایگی یافتند - از آنجا که
ملاحظه عساکر و دیدن شان سپاه ظفر دستگاه از بواسط
ازدیاد نیروی دلہای ابطال فیروزی مآل است - و درامعی فزونی
بلاس و هراس گروه بد - گال - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد - که مواکب
کواکب شمار در مرصه پنہاور نوشہرہ فراہم آیند - و بیست و پنجم
پہر ازندہ اورنگ جهان کشائی حضرت شاهنشاهی با فر خورشیدی
و شکوہ آسمانی بر تکرار ماه سیر مشتری منظر بہ آن صحوای وسیع
توجہ فرمودند - و بگریوہ کہ در وسط آن واقع شدہ - و کار گزاران
بارگاہ حشمت و اقبال بر فواز آن تخت گاہ - ساخته بسایہ بالہای
زر نگار و سرانق آسمان ساز آراستہ بودند بر آمدہ بر اورنگ گیتی
مٹالی جلوس فرمودند - و تختی بتماشای افواج کہ در اطراف رده
بستہ بودند - بظہر اجمال پرداختند - و چون امتیاع آن از فزونی
و کثرت جز در سواری مہسر نبود - بر فیل فلک ہیئت حواری شدہ
تمامی عساکر منصورہ را مفصلہ مشاہدہ نمودند - عدد این لشکر
ظفر اثر پنجاہ ہزار حواری بقلم نہر آمد - درین روز راجہ جی سنگه
کہ پدر جدش راجہ مان سنگه بیمن ہندگی حضرت عرش آشیانی
بخطاب میرزا راجہ مرانراز بود - بسبب جانشینی او از پیشگاہ
نوازش بخطاب مزبور مختصر گردید - ابرو امر سنگه فیل - و ہر راجہ

جگت و بهادر خان و فدائی خان و نجابت خان و راجه جگت سنگه نیز که در رکاب آن گوهر اکلیل جهاننواشی بدرگاه صلیبی آمده بودند به تقبیل مدد حنیف مقتدر گشتند - و هر کدام از خاندوران بهادر و سعید خان بهادر هزار مهر بر سبیل نذر بنظر خدیو بنده پرور در آورد - راجه جی سنگه بمرحمت مالی سروراید سر بلند گردید - صلاح آن خاندوران بهادر و سعید خان بهادر رخصت معاشرت به نو شهره یافتند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و ضبط بنگش بالا و بنگش پایان سرافراز گشته دستوری یافت - و فرمان شد - که تا وصول رایات جهان امروز بکابل آذوقه فراهم آرد - و سعی نماید که بعد از رسیدن سوکب منصور بانجا از هر دو بنگش غله پی هم میزیند باشد •

دهم [ذی الحجّه] عید فحی نوید مسرت رسانید - و رسم قرآن بتقدیم رسید - درین روز مبارک ثمره شجره نبوت عید جلال بخاری بانعام ده هزار روپیه کامیاب گشت - براجه جصونت سنگه و راجه جی سنگه نیل از حلقه خامه عذابت شد •

یازدهم [ذی الحجّه] دره التاج خلعت پادشاهزاده محمد دارا شکوه را به نوبه رخصت فرمودند - فیروز خان باضافه پانصدی ذات و درصت حوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار درصت حوار سر برافراخت - ده روز در باغ چمن ابدال مقام شد •

پانزدهم [ذی الحجّه] از انجا بفرخی و فیروزی نهضت فرموده - هژدهم از جسر دریای آنک عبور نمودند •

بیست و یکم [ذی الحجّه] سلامت نو شهره پرورد رایات

دوم سال . (۱۴۳)

قراول بیگی از تغیر خلیل اللہ خان بمراد کام ندیرہ سیرزا دستم مفیوض
گشت . صف شکن ولد میرزا حسن صفوی از اصل و اضافہ بمنصب
ہزاروی ذات و دو صد و پنجاہ سوار و خدمت تور بیگی از تغیر مراد کام
سر افراز گردید . جمال خان قراول بمرخصت ذیل نوازش یافت .
رہی صبا چاند بخدمت دیوانی دار السلطنہ از تغیر بہار المل
کہ اورا بجای محمد رشید خاندورانی دیوان صوبہ ملتان گردانیدند
فرق مباحثات بر امراخت .

بیست و سوم [نئی القعدہ] بر گزار درجای بہت دایرہ شد . روز
دیگر از راہ پلی کہ بکشتی بستہ بودند گذارہ فرمودند . صبر فخر الدین
کہ از باغ بدرگاہ کیوان جاہ آمدہ بود بانعام ہزار روپیہ کامیاب
گشت . بیست و ہشتم در نواحی سرای بشکار قمرغہ پرداختند .
شست قوج کوهی دسی چہکارہ شکار شد . ازان میان شانزدہ قوج
بتفنگ خاصہ .

دوم ماہ ذی الحجہ کہ راول پنڈی بمسکر اقبال بود بحسب الحکم
راجہ جی سنگہ از نوشہرہ آمدہ اہراز دولت ملازمت نمود .

چہارم ماہ مذکور مطابق نوزدہم فروردین روز شرف نیر
اعظم منازل و باغ حسن ابدال کہ بدکشانی و سرسبزی
چون نضای آسمان روح افزا امت بفرزول آفتاب مہر جلال شرف
آمد گردید . درین روز فرغندہ سرد جوہار خلافت پادشاہزادہ
محمد دارا شکوہ . کہ از نوشہرہ برسم ندیرہ شقافتہ بودند . بتلقیم
قوایم سویر عرش نظیر سعادت اندوز گردیدہ ہزار مہر نذر
گذرانیدند . خاندوران بہادر نصرت جنگ و سعید خان بہادر ظفر

۵۰ زمره بلندگن درگاه معلی منصرف گشته بود بمسافرت
 ۵۰ نوزدید - حسب التماس پادشاهزاده کامگار محمد اورنگ زیب
 جهانگیر بیگمچی و سر اوزا که فانی الحال شرف اسلام دربانست و بدو اتمند
 موسوم گردید بمنصب هزار و پانصدی ذمت و هزار هزار برنواختند •
 یازدهم [لی القعه] عنایت الله برادرزاده افضل خان
 بمرحمت خلعت و خطاب عاقل خان و خدمت دیوانی بدو تات از تغیر
 ملتفت خان و امین بیگ یزدی دیوان سرکار نواب گردون قباب
 پادشاهزاده جهانگیر بیگ صاحب بخطاب حقیقت خان و خدمت
 عرض مکرر از تغیر عنایت الله مزبور کامیاب گردیدند - و داروغگی
 داغ و تصدیق منصب داران از تغیر عنایت الله بدیانت خان
 مفوض گشت •

کذارش نوروز

درین هنگام که چمن آمل جهانگیر به ابر انصال پادشاه
 جهانگیر سوسبز و شاداب بود - خورشید عالم آرا بعد از پیری شدن
 هفت ساعت و چل و هفت دقیقه از شب مبارک دو شنبه
 پانزدهم لی القعه سله هزار و چل و هشت کاشانه حمل را بشمع
 اتمندال بر آتروخت - پیشکاران بارگاه خلعت بر ساحل دریای چلاب
 که از رشک صفا و گوارانیش دجله و نرات اشک حضرت ریخته
 اتمت سایه بانهای آسمان ما بر افراختند - اورنگ نشین اقبال
 بر سر بر عظمت و جلال جلوس فرموده ابواب جود و سخا بر کشاد -
 بخلافه ستمند مرتضوی دید جلال در اسپ راهوار نماید - شد خدمت

حلقه خامه با پراق نقره ماده نیل - و هر دو پسرش بخلمت و اسب
 سر برافراختند - و ندائی خان و راجه رایسنگه و راجه جگیت سنگه
 و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشی این لشکر ظفر طراز و عهد
 الرحمن وقایع نگار این عسکر بمرحمت خلمت و اسب - و گرهی
 دیگر بخلمت نوازش یافتند - و پراجه رایسنگه نیل نیز عنایت شد
 غره ماه ذی القعدة خاقان معالک ستان با اقبال روز افزون
 در خجسته ماعتی از دار السلطنه لهور بهفت فرموده سراق
 عظمت و جلال را که آنروی در بای رادی برافراخته بودند سعادت
 آمد گردانیدند - درین منزل علی سردان خان بعنایت خلمت
 خامه و جیقه مرصع و کمر مرصع و نیل از حلقه خامه با پراق
 نقره و ماده نیل منقخر گشته رخصت کشمیز یافت - و به دو پسر
 خان مذکور عبد الله بیگ و اسمعیل بیگ دو نیل نچه عنایت
 شد - وزیر خان را خلمت خامه و جمدهر مرصع با پهلوتاره مرحمت
 نموده دستوری سعادت لهور دادند - بخواجه خاند محمود خلمت
 شال و صد مهر - و بملا فاضل کبلی شست مهر - و بملا عبد الحکیم
 پهل کوی پنجاه مهر - مرحمت شد

پنجم [ذی القعدة] جهالگیر آباد معروف به هرن مناره به
 پرتو ماهیچتر ایات فیروزی برافروخت - میرزا مراد مخاطب بالتغلات
 خان بمرحمت نیل بلند پایه گردید

هفتم [ذی القعدة] از جهالگیر آباد کوچ شد -
 و مرحمت خان را بخلمت و اسب بر نواخته برای سرانجام
 آذوقه پیشتر بکابل فرستادند - چون بهرحی وزیران بگانه که

جوش آتش خورش و قویهای رعد آراز ضاعفه انداز مستعد کارزار
 و آماده دیگر باشند - که اگر از دارای ایران این نهضت بی جا و
 حرکت نامزا سر برزنند برای صحابه و مدافع او روانه قلندهار شوند
 و بذات اقدس بنشاط سیر و نصرت نخچیر نزهنگاه کابل توجه فرمایند -
 و از آنجا که گزار چنین عسکر گران از دریاها و تنگناهای راه کابل
 ایگبار دشوار بود - از پیشگاه خلعت یرلیغ شد که پادشاه زاد بلند
 مقدار با لشکری که بهمراهی آن والا قدر مقرر گشته پیشتر از آب
 نیلاب بگیرند - و در نوشهره که زمینش وسیع امت و آب و علف
 فراوان دارد تا رسیدن اعلام ظفر انجام بانجا توقف گزینند - و چهاردهم
 این ماه مطابق مہم بہمن مہین کویک فلک اتبال را بعنایت
 خلعت خاصه با زادروی خاصه که بر در آن لایق نمیند تعبیه نموده
 بودند و جیدقہ مرصع و تدبیر مرزاید و لعل و زسرد که حضرت
 جنت مکانی در نخستین رخصت اعلیٰ حضرت بمہم دکن
 عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لک روپیه بود - و جمدهر
 مرصع با پھولکٹارہ و شمشیر خاصه و پیر خاصه و دویمت اسنہ
 ازان جملہ دو اسپ از طویلہ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین
 طلای میناکار و پنج فیل یکی ازان از حلقہ خاصه سترسال نام با یراق
 ذقرہ و انعام ده لک روپیه نقد ہر اسکیاز بخشیدہ مرخص گردانیدند -
 و از نور عاطفت بدہ نوکر پیش علوئہ آن بلند اختر نیز خلعت
 عنایت شد - و از بلندی پادشاهی خان دوران بہادر نصرت جنگ
 ہر جمعی خلعت خاصه و خنجر مرصع با پھولکٹارہ و شمشیر مرصع و در
 اسپ از طویلہ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مصلحہ و فیل از

تقدم حال (۱۳۹) هذیر ۴۰۰

آنگین بسایه پروبال همای چتره مابون فال مظلّل گزند . و بهال نعل
مرکب غزال رفتار غزاله دیدار مهمل - تا هم سکنه آنجا که زلبه
الرعیة اند و همواره چشم شان در راه حصول دولت و روف سوکسب
معلی یاز است - و دل آرزومند شان برای وصول این سعادت
در پرواز - بسان همگی سکن سواد اعظم هذیرستان بهشت نشان
از عطایای پادشاهی بهره برگیرند - و هم زیارت منجیع مقدس
حضرت فردوس مکانی اذار الله برهانه و سرقد ستر معلی هذیر
معظم حاله دودمان جهانبانی - رقیه سلطان بیگم بنت هندال
میرزا ابن حضرت فردوس مکانی که خدیو اقبال را در حجر تربیت
پرورش نموده اند - چنانچه در هر آغاز جلد اول به تفصیل نگاشته
شد دریافته شود - و هم حقیقت ولای بلخ و بخارا و مدخل
و سخرچ و مضایق و مزائق آن ملک از قرار واقع انگی حاصل
گردد - تا هرگاه وقت مقتضی باشد به رأید توفیق و قاید قائید
همت آسمان ما و عزیمت جهان کشا بر تسخیر این ملک موروث
گماشته آید - بنا بران عملة پیش خانه بفرمان والا شب یکشنبه نیم
شوال پیش خانه برآوردند - و ازان روکه از وقایع صوبه قندهار بکرامت
استماع مسماع سمیه رمیده بود که والی ایران از تصور دانائی -
و غرور برنائی - و مجالست هنرهایان بد - و مکالمت خوش آمد
گویان بی خرد - که کسایند افواج نا کلمی اند - و آرایند اسباب
بد نامی - بهوس تسخیر قندهار اراده آمدن آن حدود دارند - مقرر
فرمودند که در دریای جلالت - جوهر شمشیر بهالت - پادشازاده محمد
دارا شکوه با لشکر عظیم از دلیران جلالت دثار خون خوار و فیان بحر

خبر امر نور قرار یافته ازدواج سعادت امتزاج بر روی کار آید - چنانچه
 در اژدهم رمضان المبارک سال آینده میر اسحق را بعنایت امپ
 بر نواخته با والده و همسیره اش د-توروی بنگاله فرمودند - و حکم
 شد که بعد ازدواج خجسته میر اسحق با والده نزد پدر بکجرات رود •
 بیست و چهارم [سوال] ذوالقرنین فرنگی را بعنایت خلعت
 و انعام پنج هزار روپیه درجایزه تصدیفی که بنام نامی ساخته
 بود و پند اندس افتاد نوازش فرمودند •

ملخ ماه [سوال] پیشکش پادشاهزاده والا قدر محمد شاه شجاع
 به امر از جواهر و اقمشه و اسب بنظر اقدس فرامد - و آن کلمکار
 و اعتبار را بعنایت خلعت خاصه و مرصع آلت و باضافه سه هزار
 ذات بمنصب پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار و بمرحمت دو
 اسب از طویلۀ خاصه یکی با زین طلایی میناکار - دیگری با زین
 طلایی ساده سر بلند ساخته د-توروی بنگاله دادند - درین روز گوهر
 صدف جهانداري نمره ناصیه کلمکاری پادشاه زاده محمد اورنگ زیب
 بهادر را نیز باضافه سه هزاری ذات بمنصب پانزده هزاری
 ذات و نه هزار سوار سر افراز گردانیدند - و بآن والا کهر خلعت
 خاصه و دو اسب از طویلۀ خاصه با زین طلایی میناکار و طلایی
 ساده عنایت نموده بدولتها باد ارسال فرمودند •

انتهاض الوتة فیروزی از دار السلطنه بصوب کابل

چون بزهنگاه کابل بعد از جلوس مقدس ورد موکب اقبال نشده
 بود بر پیشگاه ضمیر فیض پذیر پرتو ایگله که آن سر زمین زهنگاه

و جمده هر مرمع با پهلکناره و امپ از طویله خاصه با پراق طلا و حکومت صوبه پکنه سربرافراخته مرمع گردانیدند - و فرمان نوازش بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ شرف صدور یافت که همگی همت برقلع اساس این مقهوران برگماردند - و باقی تیغ خص و خاشاک وجود بی بود این مشتی خوار زبان کار را خاکستر ساخته بباد فنا بردند - تا اثری از نام و نشان این پنهان و نشانی چاند نماند - و تیول خان باپهران و خویشان در مرکز اسلام آباد تن شد - چون دختر میرزا رستم صفوی حلایک جلایک طراز کسوت جهانداری پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بیعت و میوم ذی الحججه سال هفتم جلوس عالم آرا در گذشته بود - و صبیحه ستوده میر اعظم خان را برای آن کامکار خطبه نمودند - و خان مزبور او را مصحوب والده و برادرانش میر خلیل و میر اسحق بدرگاه معلی فرستاده بود *

بیستم [شوال] * مصرع * بساعتی که سعادت دهد به مهر و سپهر * یک لك روپیه نصف نقد و نیمه نصف دیگر جواهر و مرمع آلات و تلمه آن اتمه و دیگر اشیا برسم حاجق با همتد خان و مکرمتخان از بندگان بیرونی و متی النصار خاتم از خدمت گزاران بیرونی بخانه اعظم خان ارسال نمودند - و چون فرخنده ساعت رخصت پادشاهزاده سعادت آماده نه بنگاله قریب - و هنگام میمنت انجام عقد بعبید بود مقرر فرمودند که آن محتجبه حجاب عصیت را با والده و برادرش میر اسحق روانه بنگاله نمایند - تا هرانها خیمه و قتی که در پیشگاه حضور

تفویض ایالت صوبه پتنه بشایسته خان از تغیر عبداللہ خان بہادر فیروز جنگ

بعد از احتیاجت مرادم اشرار چهار ہندیلہ و اولاد بہ نژاد او چنانچہ گزارش یافتہ لختی از ہوا خواہانش ہر تیرہ راج نام کودکی را از فرزندہاں آن مطردود بزینہار غیاض مترامکہ کہ پناہ جای روز بد این بد کرداران اہت گریزانیدہ بودند - چندی نامی از سخاویل این گروہ آن طفل خرد شہیدہ بخت برگردیدہ را دست اریز جہارت بل خسارت ساختہ - و طایفہ شوریدہ سر نندہ گرا فراہم آورده بحال رعایای بمضی محال اسلام آباد و دیگر ہرگنات آن نواحی مزاحمت می رسانید - اگرچہ باقی خان فوجدار آن مرکز مراسم جد و کد در تاخت و تاراج این غنودگان غفلت حسب المقدور بروی کار می آورد اما از آنجا کہ آن نیدہ باغیہ در پیشہای زان و بوم مانند مور و مار در می آمدند - و پست و بلند این مر زمین می پیمودند - باقی خان کہ بمضایق جنگل و مسالک آن سرزمین چنانچہ باید راہ نمی برد از عہدہ ہرکندن عرق فساد این جماعہ فتنہ فہاد بر نمی آمد - درین ہنگام کہ رایات فیروزی از دار الخانہ اکبر آباد نہضت نمود و آن گروہ فرصت ہزودہ قابو یافتہ در بر انگیزدن گرد فساد زیادہ بر سابق سامی گشتند - ہر پیشگاہ ضمیر خوریدند تفویض ہر تو امگند کہ بہدم بذیان فساد این سخاویل ہدہ اللہ خان بہادر فیروز جنگ معین گردد - بنابراین شانزدہم این مادہ بشایستہ خان خلعت ہمین الدولہ را بمنزیت خلعت خاصہ

همی تزلزل بر نواخته به بلخ و خصصاً نمرودک *

نهم [سوال] مغانی یمین الدوله آصفخان خان خالان
 بمقدم فیض توام رفعت آسمانی یافت - یمین الدوله سرانجام
 ها انداز و نثار بتقدیم رسانیده پیشکشی و از اتمام جواهر
 و اصناف مرصع آلات و انواع اقمشه و دیگر امتعه نفیسه بنظر اقدس
 فرارود - و مناع چار لک روپیه در معرض قبول افتاد - درین محفل
 گرامی دره التاج اقبال غره نامیه جلال پادشاه زاده محمد شاه شجاع
 بهادر که از کابل رسیده بودند ادراک دولت ملازمت نمودند
 و هزار مهر نذر گذرانیدند - صلابت خان را از تغیر تربیت خان
 بخشی درم گردانیده بعنایت خلعت خاصه و باضافه پانصدین
 ذات بمنصب سه هزار ذات و هزار سوار مر بلند ساختند - مراد کام
 ندیره میرزا رستم صفوی بمرحمت خلعت و منصب هزار ذات
 و در خدمت و پنجاه سوار از اصل و اضافه و بخدمت نور بیگی که
 بصلابت خان متعلق بود مباحی گشت *

دهم [سوال] راجه جگت سنگه از کابل آمده بشرط زمین
 بوس رسید - و بعنایت خلعت و مالیه مرورید لوازش یافت -
 یازدهم [سوال] منزل خان دوران بهادر نصرت جنگ بقدم
 والا فروغ آگین گردید - او برسم نثار و با انداز پرداخته صد اسب
 و برخی جواهر و دیگر اشیاء نفیسه که قیمت همه سه لک روپیه شد
 پیشکش نمود *

خان بمنصب هزاری ذات و دو بیت سوار - و عنایت الله پسرش
 که بخندست عرض مکرر فرقیهاهاست بر افرخت - و عبد الرحمن ولد
 صادق خان - هر کدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار برافراز
 گردیدند - دیانت رای بخطاب رای رایان مباحی گشت - حاجی
 عاشور را بدیوانی پادشاه زاده عالی نصب مراد بخش - و رشیدی
 خوش نویس را بخندست داوونگی کتاب خانه از تغیر عبد الرحمن
 مذکور بر نواختند - بحال دودمان نبوت صفار خانان ولایت مید
 جلال بخاری پانصد مهر - و یحیی نور العیان در هزار روپیه مرحمت
 شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند *

سلح ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بیگی که برای مر
 راست نمودن طیور شکاری بحوالی مهند مرخص شده بود بتلقیم
 عتبه علیه فایز گردید - درین ماه سی هزار روپیه بآئین هر سال
 باصحاب احتیاج رسید *

غره ماه شوال عید فطر نوید مسرت داد - از ادای تهادت و دعا
 و صدای کوس و کرنا و لواء در زمین و غلغله در آسمان پیچید - اورنگ
 آرای جهانهای با شکوه آسمانی به عیدگاه تشریف فرموده بادای
 نماز پرداختند - و بآئین مقرر در رفتن و آمدن به افشادن زر و سیم
 بمیان را بگام دل رسانیدند - هزاره اصعب و سی شتر پیشکش
 بهاجی خان بلوچ با بیست تانگه ابلق از سرکار وال و برخی
 صرع آلات و طلا آلات بعلی مریدان خان انعام فرمودند - سعادتخان
 بمنابت غیل مربر افرخت - قاضی عمر میر شکار نقر محمد خان
 را بمرحمت خلعت و انعام در هزار روپیه و یک عدد مهر

ارعیات الله که سخن مغفور به نرزدی برگرفته بود و فضل الله را
بعنایت خلعت مرافراز ساختند .

نگارش جشن وزن شمسی

روز یکشنبه هجدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن فرخنده بزم
شمسی وزن اختتام مال چل و هفتم و افتتاح مال چل و هشتم از
مغین ابد ترین زندگانی جاردانی حضرت خاتونی در شاه برج دار
السلطنه لاهور که به منسخت و رفعت پیغاره گزار بروج آسمانی امت
آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هر حاله بطلا
و دیگر اجناس معهوده بر سخته آمد از مطلع تخت مرصع طلوع
فرموده جیب و دامن روزگار کن زر و سیم گردانید - درین روز میمنت
افروز منصب فهرست صحیفه معالی پادشاهزاده محمد دارا شکوه
بافاضه پنجهزاری ذات بیست هزاری ذات و ده هزار سوار مقرر
شد - و پادشاهزاده والا تجار مراد بخش را که پانصد روپیه روزیانه
داشت بمنصب ده هزاری ذات و چهار هزار سوار و علایت علم و
نقاره و طومان طوغ بر بلند گردانیدند - علیمردان خان بعنایت برجی
خاصه و پاندان مرصع و خوان طلای سیناکار بانه پیداله ارگجه خاصه
و خان نوزان بهادر نصرت جنگ بعنایت جیفه مرصع مر برابر ساختند
و راجه چسونت منگه بافاضه هزاری هزار سوار بمنصب پنجهزاری
پنجهزار سوار - و راجه راجه منگه بافاضه پانصد سوار بمنصب ده
هزاری دو هزار سوار - و سعادت خان بافاضه پانصدی ذات بمنصب
دو هزاری هزار و پانصد سوار نولوش یافتند - و از اصل و افاضه اجابت

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آهنگ و انواع اقمشه گذرانید .
 دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنیا به نزهنگاه آخرت
 انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهباشاه قدر شناس بر فوت آن وزیر
 دانا فرزان تاسف نمودند - و باز ماندگان او را بمراحم پادشاهانه که
 همین رفیقه مفاخر گذارش خواهد یافت تعلیه و تسکین بخشیدند -
 تاریخ ارتحال آن نیکب مال • • مصرع •

(ز خوبی برد گوی نیک نامی)

و (علمی از دهر رفت) یامته اند - او بمیامن تربیت پادشاه ارشاد
 دانشگاه بمرتبه تهذیب اخلاق نموده بود که ازو باوجود مکنت و قدرت
 به هیچ بیاندیش حسد کدش ضرری نرמיד - چنانچه مکرر بر زبان
 انصاف ترجمان رفته که از افضل خان دربار هج یکی سخن بد
 شنیده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله که بیمن ترشیخ خانان
 فیض گستر ادب دان و کار گزار است خلعت خاصه ارمال یافت
 و فرمان قضا جردان صادر شد که بعد از رسیدن سیف خان بصرمات
 تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا مرتبت
 وزارت بجز تفویض خواهد یافت - و مقرر شد که تا رسیدن او امور کلیه
 دیوانی در حضور اقدس به تفحص رسد - و شروع جزیه آنرا بپاست
 زانی که خدمت دفتر خالصه و تن بند مغوض بود مرانجام دهد
 و جعفر خان میانه تلخواه ارباب مناصب را بکرامت استماع
 معرفت رسانیده بروفق حکم معالی دستخط نماید - و اسناد قبول
 بخط و مهر و رساله او در دفاتر ثبت شود •

دوازدهم [رمضان] حضرت خان پراهر : خان و در پهن

قلم [رمضان] سعید خان بهادر ظفر جنگ در بیجاپور
 خلعت و حقیقه مرصع و دو اسب از طویلۀ خامه یکی با زین
 طلا دیگری با زین مطه و فیل از حلقۀ خامه . و پسران ادرا بمرحمت
 خلعت و اسب عربیاند گردانیده به پشاور رخصت دادند . و اول
 کومکین صوبۀ کابل سید دلیرخان و سید محمد رحیم پسران او
 و حیات و علادل ترین و شیخ عثمان که با خان ظفر جنگ ادراک شریف
 ملازمت نموده بودند بخلعت و اسب عربی گشته رخصت معاودت
 یافتند . چون بعرض مقدس رسید که پیمانۀ زندگی جان نثار خان
 که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تا شکنجی بدر مفوض شده
 بود در اثنای راه نوردی لبریز گشت . حکومت آنجا بقایای خان
 مقرر نمودند . و بعنایت خلعت و اسب عربی بخشیده مرخص
 ساختند . درین ایام چون وزیر عطار تدبیر افضل خان را که از حسن
 بخلق و سلامت نفس مطمح . انظار پادشاهی گردیده باقصی پایت
 اعتبار و درجۀ اعتماد مرتقی گشته بود و از سنین عمرش که
 بهفتاد رسیده بیست و هشت سال در بندگی این درگاه گردون چاه
 که مبتغای کامرانی و منتهای امانی ست و خدمت گزار بی این
 پارگاه خواتین پناه که منشای انضال و منبع آمال است بصورت
 از اسباب کامرانی و مواد بزرگواری انتفاع یافت . چنانچه تفصیل
 احوال او در نخستین دفتر این صحیفۀ مکرم و معالی گزارش پذیرفته
 عارضۀ جسمانی طاری گشت . و از اشتداد مرض ضعیف مزاج رو
 بغزونی نهاد . خاقان قدر دان این دیرین بنده را بعنایت نوازش
 فرمودند . آن دستور دانشور مراسم نثار پذیرد رسانیده پیشکش

که از جانب او بنظم بدخشان منی پرداخت بازاده بدگنج درگاه آسمان
 مرتبتت از بدخشان آمده شرف ملازمت دروانت - بعنایت خلعت
 و منصب بانصافی ذات و صد سوار و خدمت دیوانی صوبه کابل
 بجای شیخ عبد الکریم و انعام چهار هزار روپیه مباحات انصافیت
 و شیخ عبد الکریم بدیوانی سرکار گوهر درج خلعت پادشاه زاده
 محمد داراشکوہ مرادراز گردید - علی بیگ خدیش علی مردان بخان
 را خلعت و انعام چهار هزار روپیه برنواخته بتفویض خدمت نظم
 و نسق صوبه کشمیر به نیابت بخان موسی آید حسب الالتماس
 او خرابی امر اخذند - ایسر داس ملازم راناجکت سنگهرا که مرخص است
 او با برخی مرصع آلات بعنوان پیشکش آورده بود خلعت برنواخته
 مصحوب او خلعت خاصه و دو اسب تلمیحا با زین طلا و سطله بران
 فرستادند .

پانجم [رمضان] بعلی مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجای
 عصار دست میدارند - و در دکن به دھوپ زبان زد است - و بخان
 نوران بہادر نصرت جنگ اسب از طویلہ خاصه با زین طلا عنایت
 فرمودند - به پسران میرزا والی صد مہر انعام شد - درین تاریخ به
 خلیف خان حارس اکبر آباد فرمان رفت کہ بعرضت هر چه تمام تر
 از انجا به بنگالہ کہ در تیول پادشاهزادہ بخت پیدار محمد شاہ شجاع
 بہادر مقرر گشته است شنانند تا رسیدن آن درۃ التاج ملطنت از صوبہ
 مقرر خبردار باشد - سفدر خان بعنایت خلعت خاصه و چند ہر
 مرصع با پہلوکارہ و زین و حکومت اکبر آباد مرادراز گشته از
 مہاراجا مقرر و مقرر یالک .

نوزدهم [شعبان] بگوهر بحر خلعت پادشاهزاده محمد شاه
شیخ بهادر خلعت خاصه اصیپ از طویلۀ خاصه با این طلای میناکار
 لوهال یافت *

• بیست و هشتم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدرم خدیو
 جهاندار بیت الشرف اقبال گردید - خان اخلاص نشان پس از ادای
 رسم ها انداز و نثار و نیایش الطاف پادشاهی پیشکشی از اسپان
 و اتمشۀ عراق که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد - بنظر فیض
 گنتر در آورد - و پدایۀ قبول رسید - و بعنایت اصیپ از طویلۀ خاصه
 موسوم به لعل بی بها با ساز طلای مینا کار مرانرازی یافت - جانباز
 خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزارجی ذات و هشتم
 صدشوار و هراست حصار چناده و نوجدارجی مضافات آن مر برانراخت -
 قلعه دارجی قلعه کالنجر بعدد الله نجم ثانی مفوض گردید *

بیست و چهار [شعبان] اصیپ پیشکش بهوج و لک بهارا زمیندار
 کچه بنظر قدس در آمد - از عرضه داشت متکفلان عمارت حسن
 ابدال معروض اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین
 مانده برف چندان بارش نمود - که تمامی دشت و صحرا و کریوه
 و مفاک بر آمد *

درم [رمضان] پیشکش وزیر خان اتمام جواهر و مرصع آلات
 و نفایس اتمشۀ و اسپان عراقی و ترکی و شتران نرو مایه
 از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائی رسید مبلغ پنج
 لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانجی
 صوبۀ قندهار منتخر گردید - میر یحیی کلبلی نوکر معتمد والی بلخ

صعلی نهاد بود - با پسران خود شرف اندوز ملازمت گشته هزار مهر نذر گذرانیده - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و چند مهر مرصع با پهلوانخانه و شمشیر مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر داور خان کاکر بخاعت و خدمت فوجداری جمو از تغیر شاه قلی خان فرق عزت بر افتراخت - بیوسف خواجه و حسن خواجه بخاری هفت هزار روپیه و به تولک بیدگ کاشغری که تازه از ماوراء النهر آمده بود - دو هزار روپیه انعام شد .

دوم [شعبان] سالک به ملک رضویه سید جلال گجراتی که طالب خدیو انصال از گجرات روانه پایگ - ریر سدره نظیر شده بود - اهرار سعادت ملازمت نمود - یوسف محمد خان باضافه پانصد حوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و بصوبه داری ملتان بعد از تغیر حکومت بهکر - و جان نثار خان باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و بنظم بهکر - و بکه تاز خان باضافه نهصد حوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد حوار - و بحکومت سیوهستان سرانراز گشتند .

پنجم [شعبان] علیمردان خان را بعنایت پنج لکا روپیه نقد و ده تفوز پارچه از نسایج بنگاله عز امتیاز بخشیدند .
ششم پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپیه مقرره پارباب احتیاج عطا فرمودند - و عبادت مخصوصه آن شب متبرک بتقدیم رسید .
هفتم پانزدهم [شعبان] بهین روز خلافت و بادشاهزاده سراد بخش پوشتین خاصه عنایت شد - سعیدخان بهادر ظفر جنگه و راجه جوه و نیت سینگه نیز بمرحمت پوشتین سوار ابراهیم و رفعت فوازع یافتند .

هجوم سال . . . (۱۲۷) سنه ۸۰۸ هجری

آن دولت نقد و جنس بسیار بطریق موافق فرستاد - چنانچه
بمحمد محسن که از جانب شاه بهمان داری او مقرر بود - دوهزار
تومان از نقد و جنس رسید - بنام پادشاه فیض گستر را که یکی
از بندگانش که هنوز باقصای مراتب جاه و منتهای مدارج دستگاه
فرسیده از فزونی اسباب دولت و فراوانی مواد سعادت با این همه
اخراجاتی که در چندین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشی که
شرف پذیرائی یابد - از نظر دشوار پسند خدیو جود پرور بگذرانند .
شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات
است - مبلغ ده هزار روپیه مقرر بصلحاء و حفاظدار السلطنه لاهور
مرحمت شد .

غرفه [شعبان المعظم] بعلامی افضل خان، و شایسته خان و وزیر
خان و صفدر خان و جعفر خان و چندی دیگر از نویدان والا مکن
خلعت زمستانی عنایت فرمودند - شاه قلی خان پانام بیست
و پنج هزار روپیه نقد نوازش یافت - آتش خان دکنی یک فیل
پیشکش نمود - راجرپ ولد راجه جکت سنگه بهرحمت خلعت
و فزونی منصب و عنایت اسپ و خدمت نوجدارعی کوهستان
کاکره مباحی گشت - محمد اقبای رومی که علیمردان خان او را
با چند رومی دیگر بدرگاه معلی فرستاده بود - چون از دل بستگی
زاد و بوم که پدیده کهل منشان امت - قدر خدمت گذاری این
آسمان جاه و جلال ندانسته آرزوی رخصت نمود - او را بعنایت خلعت
و دو هزار روپیه نقد بر نواخته مرخص گردانیدند .

ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفر جنگ که بفرمان والا رو پمته

تکرر فرمودند - تا طبیعت از که از دیر باز بآب گوارا و هوای دلگشا
 خوگر است - ازین سرزمین نزهت آگین نشاط تازه اندوزد -
 و بمرحمت خلعت خاصه پانادری و خنجر مرصع با پهلنگاره و
 برخی اقمشه نفیسه هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و
 نختی پشمینه کشمیر بر نواختند - و از وفور رامت پاندان متفکار
 مملو به پان خاصه باخوان و سفندان طلای ساده - عنایت نموده
 فرمودند - که بخوردن پان که از گزین نعمای مواد اعظم هندوستان
 است - اعتماد نماید - خان هزاران بهادر نصرت جنگ که بحکم
 والا - در خدمت گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع
 بهادر - از کابل باتک آمده بود - و بموجب فرمان قضا جریان از انجا
 یلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده پهر این مسافت بعین
 نوردیده بدرگاه کیوان جاه رسید - و درین روز مبارک سعادت
 ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه
 با چارقب طلا دوزی سر برانراخت - پیشکش صفدر خان پانصد
 امپ عراقی - که از انجمه چار صد به پذیرائی رسید - و صد بار
 مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعه نفیسه ایران از نظر
 اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپیه قیمت شد - صفدر خان
 بیمن تربیت و نوازش خدیو دریا نوال خدمت سفارت بآئین
 شایسته بنقدیم رسانید - از آداب دانی و قاعده منجیبی لو شاه
 صفی بخانه وی آمد - و انعام تلافی نمود - شاه نه هزار تومان
 نقد و هفتاد اسب با نبشی دیگر اشیا بدفعات داد - و او متاع
 قریب یک لک روپیه از نفایس هندوستان پیشکش کرد - و باعدیان

روز سال (۱۲۵) سنه ۱۰۴۸

تا روز رخصت در لک روپيه نقد و جانس پنچاه هزار روپيه بار
بعنايت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحی و پيدالک مرصع
با رکابی که قیمت همه پنچاه هزار روپيه بود ارسال
نمودند *

نوزدهم [رجب] بروضة بهشت آئين حضرت جنت مکني
انار الله برهانه تشریف برده پس از تقدیم آداب زیارت
مبلغ پنج هزار روپيه بساکنان آن مکان منیف و پنجهزار بدیگر
ضعفا و اهل استحقاق عطا فرمودند *

بیستم [رجب] حسینی که در ذی الحجه دهم سال میملت
اشتمال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوری یافته بود باحتمال
آهنگان فلک نشان چهره طالع برافروخت - و بعنايت خلعت
رافتخار بر ابراخت *

تفویض ایالت صوبه کشمیر بعمده

تونینان رفیع الشان علی مردان خان

درینولا عاطفت باشاهی اقتضای آن نمود که چنانچه علیمردان
خان بمنصب عالی و دیگر عنایات بتواتر و توالی مباحی گشته
است بحکومت صوبه که در لطافت آب و هوا از دیگر صوبجات امتیاز
داشته باشد مریندی یابد - بنابراین روز مبارک دوشنبه بیست و نهم
رجب خطه داپذیر کشمیر را که مرآمد متفرجات روی زمین است -
بل روضه از فردوس برین - و بغزونی ریاض و انهار و فراوانی ریاحین و
اثمار نعم البدل ولایت قندهار - از تغیر ظفر خان در اقطاع خان مزبور

مصحوب حکیم مصحیح الزمان ارسال داشته بود با زین مرصع دیگری عراقی با زین طلا و چهار فیدل از انجمله ایک فیدل کلان کوه شکوه دندان دار با یراق نقره و جل مخمل زربفت عز افتخار اندوخت . و انعام منزل اعتماد الدوله که بمرکار فیض اثار تعلق داشت و از منازل بتکلف دارالسلطنه است ضمیمه عنایات گردید . از تاریخ روانه شدن خان منبوج از فندهار باراد بندگان درگاه سپهر اشتباه تا هنگام ملازمت جنس مبالغ یک اک روپیه بمرات برای هر بلندی او ارسال یافته بود . درین روز آنچه سواهی حویلی عنایت شد نیز یک اک روپیه قیمت داشت . و عنایات دیگر که بدفعات برومی کار آمده در محل خود گذارش خواهد یافت . و ده کس از نوکران معتمد خان مشار الیه بعنایت منحص درخور حال و انعام بیست هزار روپیه کام اندوز گشتند . و ازین جمله حسین بیگ و علی بیگ که بخان مذکور قرابتی دارند بخلعت و خنجر مرصع . و هشت دیگر بخلعت نوازش یافتند .

۱۵۵۵ هـ [رجب] بخواجه خاوند محمود که احوال او در آخر جلد اول گذارش یافت و از کشمیر باستان معلی آمده دولت ملازمت اندوخت فرجی شال و دو بیست مهر عنایت شد . یادگار بیگ مقبر ایران که در دارالخلافت اکبر آباد دستوری مراجعت یافته بود و بواسطه سرانجام ناگزیر در لاهور چندی توقف نموده درین تاریخ باز بشفق تقبیل حده منیه نایز گردید . و بعنایت خلعت و جیفه مرصع و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه مقتضی گشته دیگر باره بخصیصه انصراف یافت . از روز ملازمت

و معتبر دولت صفویه که احرام استلام سده حرم احترام از ایران پست
برآمده بود بطواف عتبه ملایک مطاف دولت اندوز گشت -
و بعدایت خلعت و انعام سه هزار روپیه سر بلند گردید - تکه پینگ
خوبش یلفکتوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه امپ
پیشکش نمود - و بعدایت خلعت و انعام سه هزار روپیه برنواخته
آمد - پانصدکس از گرز بردار و عاقل و قور بردار بقدر مرتبه از
پیشگاه مرحوم خلعت فتوحی مخمل کلابتون درزی یافتند *

پانزدهم ماه مذکور روز مبارک در شبه مطابق غره از ماه
خاقان سلیمان مکان با شوکت فلکی و شان ملکی بدولت خانه
والای دار السلطنه لهور متوجه گشتند - و به زر و سپهر لثار
جهانیا را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک بهر و دو گزی
بآن مکان اقبال آشدان رسیده جهردک دولت خانه خاص و عام
را بانوار جبین مهر آئین بر امر بخند - و بحکم والا معتمد خان
میر بخشی و تربیت خان بخشی دوم علی مردان خان را تا بیرون
دروازه دولت خانه خاص و عام استقبال نموده درین ساعت
فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف
استلام عتبه فلک مرتبه رسانیدند - او بعد از ادای ادا کورنش
و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهر نذر گذراید - و بعدایت
خلعت خاصه با چاروقب طلا دروزنی و جیفه مرصع و خالجر
مرصع با پهلکناره و شمشیر خاصه مرصع و باضایه هزاره ذات و هزار
سوار بمنصب شش هزاره ذات و شش هزار سوار و بمرحمت
فرانس یکی عربی که علی پاشا حاکم بصره بوم پیشکش

پانصد سوار سرافراز گردانیدیم - و یرلیغ والا یحیی خان بهادر
ظفر جنگ عز صدور یافت - که چون بعذایت کارساز بنده فواز
مهمات آن حدود حسن انجام یافته یوسف محمد خان و ابه بهکر
و جان نثار خان را به نیوسمان فرستاده و کلاعت قلعه و صوبه قندهار
بقلیچ خان باز گذاشته خود با تتمد لشکر بکابل بیاید - و بعد ازان
که دارالسلطنه لاهور بماده چقه هواء ظفر انما ضیاء تازه یابد بتعمیل
خود را بدرگاه معلی برساند *

ششم [جب] از آب بیاه پمبره نمودند *

هشتم [رجب] صفدرخان باضافه هزاره ذات و پانصد سوار
بمنصب پنجم هزاره ذات و سه هزار سوار مباحی گردید - سپس
داس راتهور که سابق نوکر راجه گجسنگه بود و پس ازان ملازم
راجه جسونت سنگه در ساک بندهای درگاه انسلاک یافته بخلاعت
و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار حرعزت بر امراخت *

نهم [رجب] کفار تالاب راجه تودرمل محط سرادقات رفعت
گشت - وزیر خان صوبه دار پنجاب با پسران بتلذیم عقبه فلک رتبه
سعادت دو جهانی انداخته هزار مهر نذر گذرانید - وقاص حاجی
مخاطب بشاه قلی خان فوجدار دامن کوه کنگره - و بختیار خان
فوجدار لکهی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز شرف
اندوز ملازمت گشتند - شاه قلی خان بمرحمت اصیب و نیل
فوازی یافت *

چاردهم [رجب] یاف هشیار خان بنزول اقدس فروغ آمد
گشت - محمد حسین برادر میر فتح سردار نفلکچیان صفاهانی

که چار گروهی شهرت برآمد - و در آنجا بر هر دو روی آبی که
 به مهانه خضرپور مشهور است - و سر راه مکان مقهور - در نوروز
 چهار حصن برافراخته بتوپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ محکم
 ساخت - پس از استحکام این قلاع با آنکه نواره قلیلی همراه داشت
 خواست که به پیگار این جماعه نابکار بپردازد - از آنجا که نصرت
 هم‌عزبان اولیای این دولت ابد میداد است از استماع استحکام مهانه
 و دهاپه و اراد پیش رفتن مجاهدان اسلام باس و هراس بران
 جماعه خناس مستولی شد - و سر رشته تماسک از دست داده
 براهی که آمده بودند باز گشتند - اسلام خان بشهر معاودت نمود *
 بیست و چهارم [جمادی الثانیه] رایات ظفر از شهرند
 برة نوردی درآمد *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] ساحل آب منلیج مضرب خیم
 گشت - روز دیگر براه جسر می که از سفن برین دریا بسته بودند عبور
 فرمودند - سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه از تعیناتبدان احمد آباد
 بمنصب هزارمی هزار سوار از اصل و اضافه صرفراز گردید *
 غره رجب بقایمچ خان فرمان شد که چون ولایت بست با توابع
 در تبول عزت خان ولد یوسف خان تکریه مرحمت شده - محافظت
 حصون آن بدو مفوض گشته - و ولایت زمین دار در جاگیر میرزا محمد
 و حرمت قلعه آن بموسی آله مقرر فرموده ایم - ایقان را بقلاع مستور
 فرستاده نوکران خود را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید -
 و عزت خان را باضافه پانصدی چار صد موار بمنصب سه هزارمی
 دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اضافه بمنصب هزارمی

باین جانب آمده بعضی ازان بمعادت اسلام مستعد گردیدند - و
 مانکنترای با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد از او بر آمده بودند
 و چهارده فیل و نزدیک نه هزار کس از مگ و تلنگ که دران
 سرزمین نهنک دریای جنگ اند به جهانگیر لکر رسیده اسلام خان
 را دید - و سه فیل بوی داد - خان او را بمراحم پادشاهان مستظهر
 گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت
 او معین ساخته و مبلغی بواحظ اوقات گذار او همرهانش تا رسیدن
 پیرایغ والا در باب منصب و جاگیر مقرر گردانیده کیفیت این ماجرو
 بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - و مقاهر مگ که بعزیمت پیکار
 مانکنترای آمده بودند بعد از رسیدن چاتکام چون دانستند که اوبارلیایی
 دولت ملتجی شده به بهلوله در آمده است - در چاتکام با اهدان ادوات
 کلزار استعداد پیکار نموده بدریای میان سری پور و بهلوله که کشتی
 دران ازین رو بآن سو روزی یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه
 که هرگاه مانکنترای از بهلوله روانه جهانگیرنگر شده خواهد که ازین
 آب بگذرد بیک ناگاه رسیده کار او بانجام رسانند در آمدند - ازان رو
 که مانکنترای پیش از رسیدن مخافیل بقابوگاه دست انداز با مستظهار
 اولیایی دولت از آب گذشته بجها نگیرنگر آمده بود بود دستی
 نیافتند - و چون اکثر لشکر بنگاله بفتح و آشام اشتغال داشت کوتاه
 بیای بفروری توب خانه رکرت سفاین نبرد که زیاده از پانصد
 جلیه و صد و پنجاه غراب و پنج منزل جهاز خرچ پارساز بود قدم
 جرات پیش نهادند - امقام خان برین جبارت کبھی پانته با محلدار
 خان و دیگر کومیدان و تاپینان که بار همراه بودند باندا از نبرد به دهانه

نزدیکت پیغام کرد که سراجز عتبه پادشاه گیتی پناه منجانبست
 بهره اشاره رود بعمل آرم - چون این ماجری از نگاشته سنجر باسلام
 خان رسید بصنجر و سید حسن مکنه تهنه دار بهلوه نوشت که
 بااستمجال تمام بسرحد مگ رسیده او را بیاورند - سنجر بموجب
 فوشته باجمعیت خود و سوارز پیداده ناظم صوبه که برهم کمک نزد او
 می بودند بکنار آب پهنی که سرحد بنگاه و مگ است رفته چندی
 را با نوشتند اسلام خان که برای استمالت و اطمینان مانکترای نگاشته
 بود از آب گذرانیده نزد او فرستاد - و خود باهمریان نزدیک درینست
 جلیده مگ را که بقصد گرفتن سرراه برمانکترای رسیده بودند
 بضرب تیر و تفنگ برگردانیده مانکترای را که بکنار آب آمده
 بود از آب گذرانیده بجگدیه آورد - درینولا سید حسن مکنه نیز
 با جمعیتی که درتهانه داشت باینان پیوسته - و چندی از راه احتیاط
 باتفاق در جگدیه توقف نمودند که اگر لشکری ازان زمیندار نابکار
 از راه خشکی تعاقب کند تنبیه و تادیب نموده نگذارند که بجماعت
 که از چات گام برآمده پی هم می آمدند آسیبی توانند رسانند -
 و بمیان حسن نیت اولیای دولت مردم بنگاه نزدیک ده دوازده
 هزار تن از مرد و زن که در چاتگام و آن نواحی دریند ارماد فرنگ
 جان میکنند - بعد از چل مال رستگاری یافتند - و پس از روزگار
 دراز باوطان مالونه رسیدند - و فرنگیان چاتگام که بموافقت مانکترای
 با مرزبان رخنگ و مردم آنجا مخالفت داشتند از آنجا برآمده
 برخی بطرف فرنگستان رفتند - و چندی بایک غراب و یک پتاپل
 بدست مردم سید حسن گرفتار گشتند - و لختی بخواهش خود

از توکوزان سرزبان مذکور با زن ناموس دشمن او ساز گاری نموده پسر
 را از میان برگرفت - و خود بجای او بر نشسته خداوند گیرد و در
 ملک رخنگ کشت - و چون آن فرومایه از هانکترای برادر حقیقی
 زمیندار پیشین که در زندگی او با استقلال تمام بحکومت چانگام
 می پرداخت دل نگرانی داشت - جمعی را فرستاد تا او را بدام و
 دانه مکر و حيله بدست آورده رهگرایی نیهتی گردانند - اینان
 به چانگام رسیده هانکترای را به تزویر و تلبیس از آنجا بر آوردند
 انجام کار او پس از قطع نخستی مسافت باعظم یکی از آن جماعه
 بر راز و انداز اینان مطلع گشت - و اکثر این گروه را از خود ساخته
 و هر که بار در نیامد او را کشته باتفاق آن مردم و جمعی از مکن و
 فرنگیان بچانگام مراجعت نموده جانشین برادر گردید - و پوانجان
 نام مگی را که برادرش نواره چانگام و دیگر کارهای آنجا باو باز گذاشته
 بود با خود متفق گردانید - و جماعه که از اصالت و همیت
 به سری و سرداری آن بلیه بی مایه سر فرود نمی آوردند از اطراف
 آمده به او پیوستند - او کشتیهای چاه گام را بآلات جنگ ساز و
 سامان نموده باحقابین فرنگیان آنجا و لشکری که فراهم آورده بود
 همراه پوانجان به نبرد لشکر رخنگ روانه ساخت - اتفاقاً پوانجان از
 بحیاری نواره و لشکر رخنگ در خود کتاب مقاومت نیافته بانواره
 که همراه داشت بمپاه رخنگ می پیوست - دو لشکر پیشین و پسین
 اتفاق نموده رو بچانگام می نهاد - هانکترای از دیدن این جدائی
 و بیوفائی باعیال و انبیا و جمعی از همراهان از راه خشکی بحری
 به نواره روان شدند و بعضی تر خان تپانده در جگدیه که بسرخد مکن

قلی اکبر گزویی آنجا تفویض فرمودند - یادگار بیگت برادر زاده نذر بیگت طغانی امام قلی خان والی توران که بازرزی بندگی این درگاه ملاطبت بنام از بخارا آمده بود استقام سدا علیه نموده در سالک بندگان مهابک گشت - و به غایت خلعت و خنجر و شمشیر براق طلا و منصب هفتصدی ذات و ذریعت موار و اسب و انعام پنج هزار روپیه مریبلند گردید .

بیست و دوم [جمادی الثانیه] سفدر خان که از ایران مراجعت نموده بود و جریده رسیده - شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر بطریق نذر و نه اسب عراقی که همراه آورده بود برمیپیل پیشکش گذرانید .

بیست و سیوم [جمادی الثانیه] پیدادشاهزاده کامگار والا مقدار محمد اورتنگ زیب بهادر ده امپ پنج تپچاق و پنج راهوار همراه محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - یعنی مردان خان پوسدین امور خانه و محبوب محمد مراد مادرز ارباب یانمت - هرگنه بتهنده که چل و یک لک دام جمع دارد از راه غنایت بانعام علامی افضل خان مرحمت فرمودند .

زینهارى شدن مانگترای برادر زمیدار مک باولیای دولت بلند صولتا و حدوث حوادث دیگر
 از عرض داغمت امام خان ناظم ملک بنگاله بمجامع حقایق مجامع رسید که پس از فوت زمیندار رخنگ پسر او بسعی جمعی از ارباب رفیق و متقی آن سرزمین جانهبین شده بود - یعنی

دولتخانه خاص و جهر رکه مبارک و خوابگاه والا و مشعل مقدس را در حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سپردند. حواله نموده بودند - که این منازل دلگشا را بر اطراف تالاب و مهتابی چبوتره در میدان آن موافق طرح بانجام رسانند - و در حین مراجعت الونکه ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفی چند درین عمارت نیم کاره فرموده - درینولا آن قصور بی قصور بنزول سعادت موصول زیبا و زینت یافت - و همگی آن مغانی جذابی خصوصاً عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانه خاص که رو بجانب باغ هستند با خاطر مشکل پسند افتاد - و پنج روز دران ابدیه میامان امکنه بعشرت گذرانیدند *

نوزدهم [جمادی الثانیه] عبد الغفور ایلچی بلیخ بعنایت خلعت و اسب و انعام پنجاه هزار روپیه کاهروا گردیده ببلخ مرخص گشت - و بهمرهان او هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و یکم [جمادی الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیار و نوامه خود عبد الکافی پسر میر میران و کار خانجات سرکار خامه شریفه از عقب رسیده احرار سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خامه مر اختصاص بر افراخت - درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از تنیر حکیم مدیح الزمان و امینا گاروغه کرکیراق خاله گجرات بعنایت خلعت و غزونی منصب بمرحمت اسب و بجای معز الملک بخدمت دیوانی و امینی سرکار سپردند سرافراز گشتند - و نویداری سرکار سپردند که آن نیز بمعز الملک تعلق داشت بمیر

از طویلۀ خاصه با زین مطا بلند پایگی بخشیدند - غیرت خان
بعفایت خلعت مفتخر گشته دستوری مراجعت دار الملکانه هلی
یافت - بقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مصدر ترون
شده بود بارمال خلعت و نقاره نوازش فرمودند - بهرام واک صادق
خان بخدمت بکولی از تغیر غارف بیگ ولد تاتار خان و
مرحمت خلعت سرانراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دیوبست
صبر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتی بمرکزی
متکفلان مهمات ملکه جهان مالکه زمان بیگم صاحب ترتیب یافته
به نزول اقدس طراوت و نصارت تازه یافت - و پاشاهزاده جهانپان
بمراسم ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس
مہتابی آرایش پذیرفت - و صفائی جا و نعمت خنیا گران ناهید
نوا دیده را نور دل را مرور بخشید - و سه روز دران چمن فیض
انجمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *

هزدهم [جمادی الثانیه] بدولتخانه سپردند که پیوست
باغ حافظ رخنه بناشده تشریف فرمودند - بحکم حضرت جنات
مکنی متصل آن باغ تالابی بدرازی صد و بیست گز رهنمای
صد و ده احداث یافته بودند چون از تراوش آب چنانچه باید
لبویزنی گشت - مال هفتم جنوس اقدس در اثناء توجه
رایات ظفر سمات بدارالسلطنه مرور حکم شده بود که بعد از نفست
رایات جلال تالاب از آب برداشته تراوش را جاز نمایند - و طرح

افاز دوم سال دور دوم از جلوس مبارک

روز شنبه فروردین ماه جمادی الثانیه سنه هزار و چهل و هفت هجری مطابق هفتم مهر که سر آغاز دور سال دور دوم است چهره کشای صورت گشت - جهانیان شهرت از سر گرفتند - و فیض جود شهشاه مفضل در بر - درین تاریخ جمادی ثانیه کتانه بر ساحل دریای چون خیام فلکی ارتفاع بر افراخته آمد - درین روز خاندان قلی ملازم علیمردان خان عرضه داشت او را با فرزاده روسی که والی ایران بعد از فتح ایروان یقندهار فرستاده بود چنانچه گذارش پذیرفت بدرگاه آسمان جاهد آورده بوماطت ملتزمان پایه اوزنگ جهانستانی گذرانید - او بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه و روسیان بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر امر از گرد بدند •

هفتم [جمادی الثانیه] موضع اختیار پور از توابع برگنه اندری منزل اقبال شد و از نزرینی ماطقت خلعت خاصه و پالکی عاچ با یراق طه بعلمردان خان که تا حال از سواری آن راحت اندر نگشته بود عنایت نموده مصحح خاندان قلی ملازم او ارمال داشتند - صباح آن نیلی با یراق طلا که پادشاهزاده بیدار بخت بجهت اوزنگ زیب بپادر فرستاده بودند از نظر مقدس گذشت - این تاریخ واجبه چسورنی سنگه را بمرحمت خلعت خاصه و امپ

بیست و پنجم [جمادی الاولی] موضع بکرواله از مضامین برگزیده
 بهام سخیم بارگاه جلال گشت - و علامی افضلخان و راجه خسرونت منگه
 و دیگر بندگان که حسب الحکم در دهلی مانده بودند بمصر منصوب
 پیوستند - بقره باصره سلطنت سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف
 مهین پور خلافت فیل از حلقه خاصه عنایت شد - از آنجا که
 گذارش تفصیل انعام و انصال پادشاه ابر دست باعث اذتاب این
 کتاب میمنت نصاب میگردد ناگزیر خامه صدق نگار بر مبدل اجمال
 می نگارد که درین حال فرخ فال مبلغ نوزده لک روپیه پادشاه
 زادهای والا مقدار و دیگر مردم انعام شد - امید که مفضل بی همال
 ابواب احسان و انصال این پادشاه دریا نوال بر اصحاب امانی و
 آمال مفتوح دارد •

پایه شد - درین تاریخ دوازده نیل پیشکش معتقدخان نظام
لودیسه از نظر انور گذشت - راجسنگه پرده‌ها را جده حسونت بیگم
یکجا نیل پیشکش نمود *

چهاردهم [جمادی الاولی] بروقتی خلد اثین حضرت جلالت
آئینانی تشریف برده بعد از ادای آداب زیارت پنج هزار روپیه
بسدنه آن مکان نیز نشان و جمعی دیگر از اهل امتحاق عطا
فرمودند - و از همانجا زیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله جرحه
پرداخته دو هزار روپیه بخدمت آن مشایخ شریف عنایت نمودند *

پانزدهم [جمادی الاولی] همان گلگون فلک خرام از دار
الملک دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال
را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الملک مذکور بسته بود
منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر
همت خان را باضافه پانصدی پانصد حوار بمنصب هزار و پانصدی
هزار و پانصد حوار برنواختند *

هفدهم [جمادی اولی] ظلال ریات جلال برقصه پالم
مبصره گشت *

نوزدهم [جماد الاولی] از اسجا کوچ شد - در ایام عشرت
الدولتی صید و شکار یک روز پنجروزه در آهوکه تا حال در یک
روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقات است بتفنگ خاص بان
شکار خاصه گردید - اللمزیردی خان دستور می معارفت متعرا یافت -
جمال خان قراول و قاضی میر میر شکار و نذر محمد خان بمرحمت
امپ سراجراز گشتند *

بیست و دوم [ربیع الثانی] محمد یوسف که بدینوسیله
سپین پور خلافت منصوب بود بحرمین مکررین دستوری
یافت - و مداع یک لک روپیه از جمله پنج لک روپیه که هنگام
اورنگ ارانی نذر حرمین شریفین فرموده بودند مصحوب او به
نیاز ملکان آنجا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] سوکپ گیتی نور از آنجا
کوچ نمود *

بیست و ششم [ربیع الثانی] هوالی مهترا بر ساحل دریای
جون دایره شد - دوی منزل الله و یردی خان تبولدار آنجا بملازمت
قدس فایز گردید - فرمان شد که تا پالم در رکب دولت باشد
و جمفر پسر کلان او را اسپ عنایت نموده دستوری دادند که
بجاگیرد پدر برود *

چهارم جمادی الاولی موضع بکھولا که سه منزلی دارالملک
دهلی امت معسکر اقبال گشت - و غیرت خان صوبه دار آنجا
بموضع پذیره آمده احراز سعادت ملازمت نمود - چون بقدمی مسایح
رسید که در نواحی موضع بنی و فرید آباد شیرینی چند فراهم آمده
آردوی بزرگ را همراه علامی افضلخان از راه راست روانه دهلی
ساخته بمصطک متوجه گشتند و در سه روز شش قلاده شیر سه تن
و سه ماده بتفنگ شکار نموده هفتیم گهات خواجه خضر را محط
مرادق عظمت گردانیدند *

هشتم [جمادی الاولی] حاجت دهلی بوزود الویه ظفر طراز
مکان آمود گردید - و دولتخانه نورگده بنزول اقدس آسمانی

چنانکه مدت چهار سال مهتری گذشته بود - نهضت اقدس بدان

صوب مقرر شد *

نوشته‌های این شاه [ربیع الثانی] سیف خان را بمرحمت
خلعت و حراست شهر اکبر آباد - و راجه پهلاداس را که در وقت
حکم و از دهن‌دیرا بدرگاه خواجه رسیدند بود بعنایت خلعت
و چند مهر مرصع و اسب با زرین مطا و خدمت قلعه داری قلعه اکبر
آباد بر نواخته - و خدمت فوج داری هر دو روی آب بدستور سابق
بزرگه خان بحال داشته سر و کتوالی شهر بشرف الدین حسین
مقرر نمود *

هفدهم [ربیع الثانی] در ساعت خجسته از دارالخلافه رخصت
فرموده دولتخانه گهات سامی را بفر نزل اشرف سعادت آمود
گردانیدند - و بمن الدوله را بعنایت خلعت خاصه عز اختصاص
بخشیده بواسطه ضعفی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند -
و حکم شد که بعد از ایام بارش کار خانجات پادشاهی را همراه
گروانگ روانه حضور شود - میرزا دستم و خان عالم و لشکر خان بخلمت
سر برانراخته رخصت دارالخلافه - و عبدالله خان بهادر فیروز جنگ
بخلمت و اسب از طوبله خاصه با زرین طلا و نیکل از حلقه خاصه
سرازمراز گشته دستوری پند - و سید کریم خان جهان بخلمت خاصه و
اسب از طوبله خاصه با یراق طلا مباحی گردیده اجازت قبول یافتند -
شایسته خان که بفرمان قدر توان از دوات آباد روانه درگاه عرش
اعتیاض شده بود سعادت تقبیل عتیقه گردون مرتبه دریافت - بر راجه
چیرنیت سنگه اسب از طوبله خاصه با زرین مطا بمرحمت فرمودند *

بجایش بنصف رسید جمع آن یک مکرر و شصت یک دام که مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میدهد مقرر گردید - لله الحمد که همگی ولایت بکلانہ اقبال جهان پیرای پادشاه انجم حیدر کھایش یافت - و علامات کفر که از دیر باز در آن دیار شایع بود بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گزین مدد و بیعت توپ خرد و بزرگ از حصون مسطورہ بنصرف اولیای دولت قاهرہ درآمد •
 اکنون بنگارش فتح رامنگر که از

مضافات بکلانہ است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد پیرجی که مرزبان آن دیار از نیاگان خود بارت یافته بود در تصرف داشت - چون بهرجی برهنمنی طالع رهبر عبودیت و هوا جوئی اولیای دولت ابد مدت شد و نیرنگی اقبال جهانکشا معلوم همگان گردید نزد حکیم مصیح الزمان بصورت رفته ملتجی گشت - و بوحاطت او عهد طلبیده بملازمت پادشاهزادہ بلند اختر شتافت - از آنجا که خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان مزبور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - و بر طبق قرار داد آن ستوده سیر فرمان اندس بصورت پیوست •

انتهاض الویة ظفر طرار بصوب دارالسلطنہ لاہور

چون از فروغ بخشی ساهت دارالسلطنہ بهرجه پرتو زیات

تختیاریت شود توابع و لواحق را با بینه و بار دران جا گذاشته بمقامت
 برحم - و امیدوارم که بدولت بندگی درگاه کیوان جاه مربرافرازم -
 اختر برج جهان داری ملتسمات او را پدایه سربر عرض نظیر معروض
 داشتند - و مادر او را بعبایا پر نواخته مرخص گردانیدند - چون
 بهرجی اکثری طریق مطاوعت و فرمان پذیر می اولیای دولت قاهره
 پیرایه پیشکش میفرستاد - و هنگام کار بطلب سردار عسکر دکن
 حاضر می شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسیدن معرفه داشت
 پادشاهزاده جهانیان حسب التماس آن والا گهر او را بمنصب سه
 هزاره ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنایت پرگنده سلطان پور بجهت
 تحطن نیازش فرمودند - بهرجی پس از ورود میرایغ قضا نفاذ مطمین
 گشته غره ماه صفر [۱۰۴۸] از حصار برآمد - و سران لشکر نصرت طراز
 را دریافته بخدمت پادشاهزاده کامگار رسید - و بخلعت و جمدهر
 مرصع و اسب و فیل سر بر افراخت - و چون ولایت مذکور در انعام
 پادشاهزاده والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بیدار از قبل خود
 محمد ظاهر را بحراست مولهیدر و حکومت آن ولایت و هفت
 صدهذا دیگر را به پاسبانی هفت قلعه دیگر معین ساختند - و قلعه
 هدپول که از جمله قلاع نهگانه است و آنرا رودبای زمیندار از قوم بهرجی
 منصرف بود نیز بصمی آن بخت ببلگر کشایش یافت - و چهارم ربیع
 الاول [۱۰۴۸] رودبا به لازمست آن سرو جو بهار کشور ستانی رسید - جمع
 ولایت بکناره در زمان آبای بهرجی آنچه از گفتار مرزبانان آن مرزمین
 بر ترحم پیوسته بدست لک تنگ معمول آن ملک که تنگ نه تنگ رایج باشد
 بودند و وزیران که بدست لک تنگ این دولت از دست در آمد - چون

سال پنجم [سنه ۱۳۳۷] آن کام گار سه هزار سوار جلالت انار و در هزار
 پیاپی تفنگچی از بندهای پادشاهی بسردازی مالوچی دکنی و در
 هزار سوار از مردم خود بسرکردگی محمد طاهر که از نوکران معتمد آن
 والا اقتدار امت بدانصوب تعیین نمودند - سران لشکر فیروزی
 سرانجام آذوقه نموده براه نوردی در آمدند - و بضبط سبل پرداخته
 پدای قلعه مواهیر رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از
 سه جانب حصار باری یورش نمودند - سواران عرصه و غنا جمعی
 کثیر از طایفه خاله خصوصاً گروهی که بر دروازه قلعه فراهم آمده
 بودند طعمه ننگ شمشیر گردانیده حصار برکشادند - از لشکر
 اعلام نیز چندی بدرجه شهادت رسیدند - و طایفه مجروح گردیدند -
 بهرجی سرانیده و از با قریب پانصد و شصت کس از آموان اشزار بحصار
 مواهیر در آمده تحصن گزیدند - و غنیمت فراوان نصیب مجاهدان دین
 گشت - سرداران مذکور بعد از فتح حصن باری باحاطه قلعه مواهیر
 پرداختند - و ملچارها مقرر ساخته بدستباری تائید ایزدی و مددگاری
 اقبال سرمدی بکشایش این درهای استوار که بارهون نهایت ارتفاع و
 استحکام بآلات بر ادوات قلعه داری آورده بود میان بر بستند -
 هر چند حصن گزینان بویزش توپ و تفنگ بحدامه و سواره
 کوشیدند - بهادوان فیروزی نشان روز بروز ملچارها پیش برده
 به سد ابواب وصول غله محصورانرا در تنگنای اضطراب انداختند -
 ناچار بهرجی از مطرت دلیران نصرت شمار دهم شوال مبادر خود را
 با کشتنچی وکیل و مقالید قلع هشتگانه بخدمت پادشاهزاده پهلندتدر
 فرستاده القمان نمود که اگر برگشته حاکمان پور که در چوار بگانه واقع است

از پرگانات متعلقه دولتآباد - و غربی به بندر - پورت و کویای
 هور - و در عرض شمالی صوبش سلطان پور و ندر بار - و جنوبی
 لنگک و تربنگ پیوسته است - حصون تسعة مذكور سالهیر و
 مولهیر و سورا و هرگده و سالوده و باوند و هاتگده و پدیرل و چوریل
 است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر - سالهیر بر جبل طوانی
 احاس پذیرفته - و بخصایسته استواری و صغوبت راه معروف و
 مشهور است - این کوه دو قلعه دارد یکی بر فرق که آنرا سالهیر خوانند
 و دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران
 تقدیر انجام یافته - مگر دروازهها و بعضی زخنها که بسنگ
 و اهک ساخته اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پیچ
 و با بسیاری زینت دشوار گذار - میان هر دو حصار راهی صعب المروز
 واقع شده - برای بند کردن پا در سنگ زخنها کرده اند - و بی دستیاری
 و مددکاری دیگری گام نگویند - در هر حصار تالابی است که
 آب از آن می جوشد - مولهیر بر کوهی بنا یافته که از بالا در شعبه
 دارد - بر شعبه پست قلعه مولهیر است و بر بلند حصن سورا -
 و حصن مولهیر افزون تر از سورا است - بر کمر این کوه حصار پست
 که آن را باری و معمور درون آنرا شهر باری که خانه بهرجی
 و متعلقان او در آنجا بود - میگویند چون در سال دهم جنوس
 میمنت مانوس پیدایش زاده کامگار محمد اورنگ زیب بهادر
 هنگام رخصت مفارقت از پیشگاه حضور به دولتآباد بگذرانید
 مضامین مرحمت نموده حکیم فرموده بودند که بدکن رسیده عماد
 منصوره برای تمخیر آن ولایت بفرستند و حکیم شهاب الدین

یادگار بیگ ایلچی را بخلعت فلخر و ~~میر~~ میر عزاق مرصع و بی
 هزار روپیه نقد برخواخته رخصت معارفت دادند - راجسنگه
 و اتهور را که مدار معاملات راجه گچسنگه برو بود و بزبان هتود
 چنین کسی را پردها نامند در زمرا بندگان آستان معانی
 در لورده بمرحمت خلعت و منصب هزارری ذات و چار صد سوار
 و عنایت امپ نوازش فرمودند - و چون راجه جسونت سنگه را که
 در آغاز برنائی بدوات عظیم رسیده بود گردانی معتمد بایستی
 از و نور عنایت حکم شد که راجسنگه بآئینی که پیش پدر او
 متکفل معاملات بود بفظم مهمات راجه به پردازد - دیانت رای
 بعنایت ماده فیل مرانراز گردید - میر صابر که سابقا بخشی و واقع
 نویس صوبه گجرات بود بخدمت دیوانی صوبه مرزبور از تغیر
 ملا خواجه جان و فرزندی منصب مفتخر گشت *

کشایش یافتن ولایت بکلانه بسطوت اقبال

حضرت خاقانی و حسن معی بادشاهزاده نصرت

مند محمد اورنگ زیب بهادر

نخست لختی از چگونگی بکلانه نکاشته پشاه راه مقصود
 بر میگردد - ولایت مذکور که منتمل است بر قلاع نهگانه و سی و چهار
 پرگله و هزار و یک قریه و مرزبانی آن مدت هزار و چهار صد سال
 و کسری در سلسله بهرجی زایلندار حال بود - بلطانت آب و هوا
 و فرزندی انهار و فراوانی اشجار و اثمار زبان زد روزگار است - طولش
 صد و نوزده رسانی است و عرضش هفتاد - در طول شرقی منگ آن اچاندوز

شکار خان مزبور هزار و پانصد روپيه . انعام شد .
 نهم [ربیع الثانی] سلطان سهر شکوه پور گوهر اکلیل
 بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه پس از زندگی چهل روز
 بعالم قدس انتقال نمود .
 دوازدهم [ربیع الثانی] اسحق بیگ دیوان سرکار نواب
 پسر نقاب منگه روزگار بیگم پیاغب بمنصب هزاربی ذات و درویش
 حواری اصل و اضافه نوازش یافت .

نکارش جشن قمری وزن

روز پنجشنبه پانزدهم ربیع الثانی سال هزار و چل و هشتم
 مطابق سیم شهر پور جشن قمری وزن انتهای سال چل و هشتم
 و ابتدای چل و نهم از سنین ابد قرین پادشاه ملک احتشام
 جهانیان را نشاط آمود ساخت . و وزن مقدس بطلا و دیگر اجناس
 بتقدیم رسید . درین تاریخ منصب هر کدام از کواکب برج جلال پادشاه
 زاده محمد شاه شجاع بهادر - و گوهر درج اقبال محمد اورنگ زیب
 بهادر را باضافه هزار حواری نوازده هزاربی ذات و نه هزار حواری مقرر
 گردانیدند . و در اصل از طویلۀ خاصه یکی بازیین طلای میناکار دیگر
 بازیین طلای ساده مصحوب محمد زاهد کوه که بدولت آباد دستوری
 یافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر فرمودند . حید
 جهان جهان از انقطاع خود آمده عزادت اندوز ملازمت گردید و
 هزار مهر نذر گذرانید . ملاکت خان باضافه پانصدبی ذات
 بمنصب حواری و پانصدبی ذات و هزار حواری سرپرست ساخت .

مکان فراغت نشان منقطع ساخته بیستی و پشم ارب دار الخان
 اکبر آباد را بزرگ محمود فروغ تازه بخشیدند - احمد بیگ و عسکری
 خوبشان سیف خان که از ایران بدرگاه خواجه پناه آمده بودند
 پانعم هشت هزار روپیه دامن امید بر آوردند - خلیل بیگ
 همشیره زاده ابو ترش را که نوکر یمن الدواء بود از یمین الدوله
 گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدی ذات و صد و پنجاه
 سوار و عذایت امپ و خدمت بخشگری اهدیان مفتخر
 ساختند *

غرة ربيع الثاني بگوهر بحر اقبال بادشاهه محمد دارا شکوه
 اسپ از طویله خاصه با زین طلا عذایت شد - بیادگار بیگ ایلچی
 فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم پنگاه اسپ از طویله
 خاصه با براق طلا ارسال یافت - مکرمت خان دیوان بیوتات که
 که از تدین و کردارانی مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بمعنایت
 خلعت و خدمت والا رتبت میرسامانی - و ملتفت خان واد اعظم
 خان بمرحمت خلعت و دیوانی بیوتات - و میر عبد الکریم داروغه
 مزارت دار الخان اکبر آباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و
 دویمت سوار از اصل و اضافه عز امتیاز اندوختند *

پنجم [ربيع الثاني] شش فیل پیشکش راجه حسونت حنگه
 از نظر بیض گستر گذشت - بیادگار بیگ ایلچی برخی امتعه
 هندومتان بهبت نشان از قلم مندیبل و غیره که ده هزار روپیه
 قیمت داشت - و بمه عبد العفور ایلچی نذر محمد خان پنج هزار
 روپیه و میرزا جان خواجه دو هزار روپیه و یقانی عمر میر

دات و نهد سوار از اصل و اضافه سر بلند گشت - بشیخ بدرالدین
که نسبش بامام همام ابو حنیفه کوفی می رسد هزار روپیه
انعام شد

دهم [ربیع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر الکلیل
ملطنت بادشاه زاده محمد دارا شکوه تشریف فرمودن - بادشاهزاده
کنکار پس از اقامت مراسم پاننداز و نذار اقسام جواهر و مرصع آلات
و نقایس اتمه پیشکش نموده بحکم اقدس برنجی از اعیان ملطنت
ملکه بسعدت حضور نایز بودند خلعت دادند - بعلمی افضل
خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر
خان و راجه جمونت سنگه و سیف خان و شاه نواز خان و موسوی
خان و معتمد خان خلعت با فرجی - وبصالت خان و مکرمت خان
و تربیت خان و صلابت خان و خلیل الله خان و فیروز خان و جمعی
دیگر خلعت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم معهود هر سال مجلس
میدان خامه کاینات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید -
خدایو خدا شناس دران شب متبرک بعباده دو ازده هزار روپیه
گروهی از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق
را کام روا گردانیدند •

چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک
را بفرحمت خلعت و اسب بر نواخته رخصت معاودت دادند •
پنجم [ربیع الاول] بنشاط الدوزی سیر و نخچیر بصورت
روپیان متوجه گشتند - و پهن از پنجم روز عیان مراجعت این

بمنصب هشت صدی چار صد سوار بر نواخته آمد - و بپریک از
خواجه ابوالمنان ، خواجه عمید الغنی ، نقشبندی هزار روپیه
انعام شد .

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلچی خامت و یک مهر چار صد
توله و یک روپیه بوزن مذکور - و بمحمد ناصر ملازم قطب الملک
که پشکش از آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند .

نوزدهم [صفر] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ از صوبه بهار
آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و یک قیل
یا ماده قیل پشکش نمود .

بیستم [صفر] بزم عید گلایب ترتیب یافت - درازمی
نساء عظمت و نوئیقان اخلاص آئین صراحیهای مرصع و میثاگار
و طلائی ساده گذرانیدند .

روز چهارشنبه درم شهر ربیع الاول حند هزار و چل و هشت
مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادار جهان پرداز بمهین بادشاه زاده
والا قدر گرامی پهری عطا فرمود - آن دره التاج خلعت هزار مهر
بعنوان نذر گذرانیده القماس نام نمودند - حضرت خاتونی آن
ذمره شجره دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مبلغ دراک روپیه
برای جشن آرائی که تا روز نهم نصیب اولیاء این سلطنت
روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ
ایلچی بمرحمت مرصع کمره پلچهار هزار روپیه ارزش داشت و انعام
چل هزار روپیه نقد مباهی گردید .

هفتم [ربیع الاول] هرچنگه راتهر بمنصب هزار و پانصدی

جواهر با پنج قیل بهر طرف پذیرائی رسید - لشکری وک فتح خان
 دزدانی بخطاب حد خود حاجیخان نوازش یافت *

* شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلچی بلخ برخی از احب
 و شتر و دیگر اشیا پیشکش نمود - و بانعام بیست هزار روپیه مرسلند
 گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده
 بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضی عمر میر شکار و رفقای او که
 نذر محمد خان مصحوب اینان چند چرخ کلنگ گیر و آهو گیر فرستاده
 خبره نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند *

نوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علی مردان خان را
 خلعت برنواخته کم مرصع بجواهر تمینه بعلی مردان خان
 بدست او فرستادند *

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته
 بدرخانده مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت قیل و محمد
 بقا ولد میر یوسف کولابی بخدمت فوجداری مانکیپور و نرونی
 منصب مفتخر گشتند *

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علی مردان خان
 عرضه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیه سعادت بتقدیل آستان
 فرش مکان بر افروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه
 تارک انتخاب بر افراخت *

قره شهر منقر خواجه روز بهان تحویل دار جواهر خامه
 بعنایت ماده قیل سرافراز گشت *

پنجم [صفر] به تیمور بیگ در هزار روپیه و رایحه جهالا